



این کلاهبرداران برای  
این که طعمه ها شک  
نکنند، مبالغ کمی  
دریافت می کنند که  
با توجه به تعداد زیاد  
متقاضیان، مبلغ  
زیادی می شود. آنها  
هیچ نشانی از خود در  
سایت های تبلیغات  
نمی گذارند و اغلب  
از تلفن های اعتباری  
استفاده می کنند



# کلاهی بر سر بیکاران

«من هم یکی از فریب خورده گانی هستم که چوب اعتماد بی جا به دیگران را خوردم. اگر به آسانی اعتماد نمی کردم، بخشی از پولم را که به دست آورده بودم، به راحتی از دست نمی دادم.»

اینها حرف های یک مرد جوان بیکار است که در دام کلاهبرداران افتاده و به پلیس فتا رفته بود تا از آنها شکایت کند. میلاد می گوید: «لیسانس نرم افزار رایانه دارم. بعد از گرفتن مدرک، رفتم دنبال پیدا

رئیس پلیس فتای استان فارس با اشاره به این پرونده و دستگیری متهمان پرونده کلاهبرداری در سایت های تبلیغات محور گفت: پس از مراجعه تعدادی از شهروندان و طرح شکایت خود با موضوع درج آگهی در یکی از سایت های آگهی محور، موضوع بلافاصله مورد بررسی قرار گرفت.

سرهنگ حشمت سلیمانی افزود: شهروندان در اظهارات خود اعلام کردند که در یکی از سایت های درج آگهی با یک آگهی تحت عنوان کاریابی و استخدام مواجه شدند و سپس با فرد آگهی دهنده تماس گرفتند و بعد از انجام مقدمات استخدام به درخواست سایت مبلغی به حساب آگهی دهندگان واریز کردند، اما متهم پس از دریافت پول از فرد بیکار، دیگر جوابگوی تماس تلفنی نبود.

پس از تحقیق و بررسی، ماموران پلیس فتا در تحقیقات خود متوجه

## باند سایبری فریب بیکاران

شدند متهمان این پرونده از شگردهای مختلفی برای درج آگهی خود مانند کاریابی و استخدام، اخذ ویزا و... استفاده می کردند. با بررسی بیشتر موضوع مشخص شد درج این آگهی ها توسط یک نفر نبوده و یک باند با همکاری هم در این پرونده نقش دارند.

با توجه به حساسیت پرونده، موضوع در دستور کار کارشناسان پلیس فتا قرار گرفت که با اقدامات فنی - مهندسی باند متهمان شناسایی و طی هماهنگی با دستگاه قضایی، در یک عملیات غافلگیرانه در یکی از شهرستان های استان دستگیر شدند. وی افزود: متهمان در اظهارات خود به کلاهبرداری از ۳۰ نفر اعتراف و هدف خود را از درج آگهی و کلاهبرداری، کسب درآمد بیان و اعلام کردند برخی از شهروندان به واسطه اعتماد بی مورد و بدون تحقیق به واریز وجه بعنوان پیش پرداخت اقدام می کردند. سلیمانی به

کردن کار. هر جا که می رفتم، می گفتند فرم پر کن با شما تماس می گیریم. هر جا می رفتم، سابقه کار می خواستند. من تازه از دانشگاه فارغ التحصیل شده بودم و هیچ تجربه ای نداشتم. بعد از یک سال دوندگی برای پیدا کردن کار، بالاخره در یک کارخانه به عنوان مسوول کارگاه استخدام شدم به امید این که بتوانم پس اندازی جمع کنم و با پول آن، کسب و کار تازه ای راه بیندازم و دیگر آقا بالاسر نداشته باشم، اما اوضاع آن طور که فکر می کردم خوب پیش نرفت.

بسیاری از کارخانه ها از جمله کارخانه ما شروع به تعدیل نیرو کرد و من هم یکی از آنها بودم.» میلاد که بیکار شد، دوباره برگشت سرخط، ماندن در خانه و بیهوده قدم زدن، کلافه اش کرده بود. دیگر هیچ امیدی به آینده نداشت. دوستانی که فکر می کرد یک روز دستش را می گیرند، به فکر خودشان بودند و حتی حاضر نبودند به او پول قرض دهند، چون می دانستند میلاد آه در بساط ندارد که بخواهد پول شان را پس بدهد: «دیگر هیچ امیدی به آینده سیاه و تاریکم نداشتم. با همان ته مانده پولی

که برایم مانده بود، سعی می کردم روزگارم را بگذرانم، اما مگر می شد با این گرانی ها زندگی کرد. هر چه می گذشت، از زندگی عادی ام عقب می افتادم. بیکاری خیلی فشار می آورد و دق دلی ام را با بداخلاقی کردن سردیگران خالی می کردم. هشت ماه بعد از بیکار شدنم، یک روز در یکی از سایت های کاریابی متوجه آگهی کاریابی شدم که به مشتریانش وعده می داد در ازای پرداخت پول از طرف افراد بیکار، در عرض یک هفته می تواند برای آنها کار پیدا کند.»

میلاد پول را به حساب مدیر سایت واریز کرد و چشمش دائم به تلفن بود تا زنگ بخورد. تا زنگ می خورد مثل برق از جایش می پرید. تا این که خودش با شماره تلفنی که داشت، تماس گرفت، اما هیچ کس جوابگوی میلاد نبود. تا دو هفته کار مرد جوان تماس گرفتن با سایت کاریابی بود، اما وقتی دید کسی جوابگوی او نیست و هیچ راهی برای بازپس گرفتن پولش ندارد به پلیس فتا رفت و از آن سایت کاریابی شکایت کرد.

شهروندان توصیه می کند هرگز فریب این گونه آگهی ها را نخورند و تا انجام خدمات از طرف فرد درج کننده آگهی، مبلغ یا مبالغی را واریز نکنند.

این کلاهبرداران در پوشش کاریابی برای این که طعمه ها شک نکنند، مبالغ کمی دریافت می کنند که با توجه به تعداد زیاد متقاضیان، مبلغ زیادی می شود. آنها هیچ نشانی از خود در سایت های تبلیغات نمی گذارند و اغلب از تلفن های اعتباری استفاده می کنند.

در عین حال، در خصوص خرید از سایت های خرید و فروش دقت کافی را داشته باشند و در صورت برخورد با هرگونه مورد مشکوک، آن را از طریق وب سایت پلیس فتا به نشانی اینترنتی [www.cyberpolice.ir](http://www.cyberpolice.ir) اطلاع رسانی کنند.

هم به او بدهد تا اگر پسر همکلاسی اش دلش خواست، به او هم بدهد. می دانستیم که پسر ما برای اهدای اعضای بدنش هم رضایت قلبی دارد. ۴۸ ساعت بستری بود. بعد آمبولانس مجهزی از تهران آمد و پسرمان را به بیمارستان سینا برد تا روند اهدای عضو صورت گیرد.» به بیمارستان سینا که رسیدند، پدر باز هم تاکید کرد که از تمام اعضای قابل استفاده بدنش و حتی رگ ها هم می توانند استفاده کنند. درد هنوز هم در صدای پدر موج می زد. درد دوری از فرزند، از دست دادن ثمره عشقش با همسرش، جای خالی پسرش هنوز هم آزارش می دهد: «خیلی سخت است. باور کنید دست و دلم به کار نمی رود. این درد آن قدر سنگین است که آرزو می کنم حتی سر دشمنم هم این بلا نیاید. من هم پدرم و حال پدرانی که فرزند نیازمند اهدای عضو دارند را به خوبی درک می کنم. می دانم چقدر برایشان سخت است چشم انتظار بمانند تا شاید روزی عضوی برای فرزندشان پیدا شود. می دانم چقدر سخت است هر روز در بیم و امید مرگ یا زندگی فرزندشان دست و پا بزنند. داغ جوان بسیار دشوار است. برای همین بود که تصمیم گرفتم اعضای بدن پسرم را اهدا کنم تا چند پدر و مادر داغ فرزندشان را نبینند. آرزو می کنم هیچ فرزندی دچار حادثه نشود، اما به عنوان پدری که داغ دیده و اعضای بدن فرزندش را بخشیده، از خانواده های دارای بیمار مرگ مغزی درخواست می کنم تا بزرگواری کنند و با بخشیدن اعضای بدن بیمارشان، زندگی چند بیمار دیگر را نجات دهند که هم خیر دنیا نصیب شان می شود و هم خیر آخرت.»

نشویم. دو ساعت از آخرین صحبت او با مادرش گذشته بود که متوجه بی قراری های همسرم شدم. با هر جا که فکرش را بکنید، تماس گرفتیم تا شاید بتوانیم خبری از محمد جواد بگیریم، اما هیچ کس خبر نداشت. با اورژانس جاده ای هم تماس گرفتیم، ولی آنها هم اظهار بی اطلاعی می کردند. آنقدر این بی اطلاعی ادامه پیدا کرد تا این که شک کردیم نکنند پسرمان را ربوده باشند. در همین حال و احوال بودیم که خواهرزاده همسرم از طریق اینترنت متوجه شد پسرم در بیمارستان دامغان بستری شده است.»

### تمام وجود فرزندم را اهدا کردم

پدر و مادر به سرعت از گرگان به سمت دامغان حرکت کردند. بالای سرش که رسیدند، پزشکان گفتند شرایط جسمی مناسبی ندارد و به احتمال زیاد مرگ مغزی شده است، اما براساس حرفه پزشکی صبر کردند تا شاید محمد جواد به هوش بیاید، اما به هوش نیامد و پزشکان به طور قطعی به پدر و مادرش اعلام کردند پسرشان مرگ مغزی شده است: «ما پسرمان را از دست داده بودیم. او دیگر نبود، اما بیمارانی که نیازمند اهدای عضو بودند، می توانستند از اعضای بدن او استفاده کنند. خودمان به بیمارستان پیشنهاد دادیم و گفتیم بهتر است از اعضای بدن پسرمان برای نجات چند بیمار دیگر استفاده کنند. از طرفی پسرم هم زمانی هم که زنده بود، آدم بخشنده ای بود. وقتی مدرسه می رفت و مادرش برایش سیب می گذاشت، از او می خواست سیب دیگری

## اعضای بدن پسر جوان، نجات بخش بیماران شد پدر و مادری که پیش قدم شدند

در این وانفسای بیکاری، چه فندی در دل پدر و مادر محمد جواد آب شده بود که پسرشان بالاخره توانسته بود کار پیدا کند و شاغل شود. آن قدر خوشحال بودند که حاضر بودند هر سختی ای را به جان بخرند تا محمد جواد بتواند به کار مورد علاقه اش بپردازد، اما این خوشحالی فقط ۴۱ روز دوام داشت و بعد از آن محمد جواد ۲۰ ساله بر اثر سانحه تصادف از دنیا رفت و اعضای بدن او به بیماران نیازمند بخشیده شد.

صدای آیات قرآن در خانه پیچیده است: آن هم به خاطر محمد جواد. اهل خانه هنوز هم مرگ پسرشان را باور ندارند. انگار همین چند روز پیش بود که با خوشحالی به پدر و مادرش خبر داد در تهران و در شرکتی کار پیدا کرده است، آن هم با بیمه. آنقدر از این موضوع خوشحال بود که حاضر شد تمام سختی ها را به جان ببرد، اما کاری را که با کلی امید و آرزو به دست آورده بود، به راحتی از دست ندهد. در تهران که ساکن شد، هر زمان که می توانست دوباره به گرگان می آمد و به پدر و مادرش سر می زد. الیاس احمدی، پدر محمد جواد می گوید: «تازه ۴۱ روز بود که کار پیدا کرده بود. روز حادثه دوباره حرکت کرد که به محل کارش برگردد. در طول مسیر مادرش با او ۲۰ دقیقه صحبت کرد و حالش خوب بود. به ما گفته بود شارژ گوشی تلفنش در حال تمام شدن است و نگران او

بخشش